

مدیر کل

جلال‌الدین‌الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
ویومیه (جبل‌المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

مِلِّیْن

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ قرانك

(قیمت يك نسخه)

در طهران صد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطرى

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است

چهارشنبه ۵ ذی‌القمده الحرام ۱۳۳۵ هجری قمری و ۲۵ آذرماه جلالی ۸۲۹ و ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷ میلادی

(مدیران جراند)

آیا چه شنیدید که خاموش شدید

ملتى که بعد خون جگر و هزاران درد سر حریت
مطبوعات و آزادی علم را بدست آوردند برای چه بود
برای اینکه صاحبان افکار سلیمه و دارندگان عقول منقیمه
بوظیفه نوع پرستی و اجبار وجدانی بتوسط جراند و
مقاتلات صنوف متوسطات را از نیک و بد ممالکت آگاه
گردد و سر رشته سعادت يك ملت را بنمایند و آنرا از
نفع و ضرر و خیر و هر خود خبر دار کرده و بر هر چه
جالب عزت و سعادت قومی است ترغیب و تشویق
نمایند و از هر چه باعث ذلت و خرابیست نهی کنند خادم
را ستایند و خدمت را بنمایند تا ملت آنرا محترم دارد
و عزیز شمارد و خائن را بگویند و خیانتش را بخوانند
تا ملت آنرا جزا داده و فنا کنند اغراض شخصی و امراض
نفسانی را کنار گذاشته چیزهایی که امروزه راجع بخیر
مات و نفع دولت است و باید در طلبش کوشید بنویسند
و مطالبیرا که اسباب پریشانی عامه و خرابی وطن است
بگویند تا آنان ملت در صدد ممالجه برآیند و از تعجیبات
بیخود بامدح و قدح بیجا بامطالبی که امروزه هیچ مفید
بجمل ملک و مات نیست اعراض کنند شهد الله جراید
نکاران مانا دوسه ماه قبل بوظیفه روزنامه نویسی و خبر
نکاری عمل میکردند نه اینکه عرض میکنم خوب فحش
میدادند بلکه عرض اینست که اغلب بلکه همه خوبرا
خوب و بد را بد می گفتند و ملترا از تکالیف خود
آگاه میکردند الحق يك اندازه ملت هم قدر
خدمت انسانرا دانسته و حق ایشانرا شناخته بودند
و در کمال میل و رغبت در کلمات آنان دقت کرده

و بهره میکردند و از خواب چندین ساله غفلت بیدار شده
و از فقر و ذلت خود خبر دار گشتند ولی یکمرتبه این
ورق برگشت و آن دوره طی شد يك غوغای چند نفر
کلاش مفرض و تشدد چندتن بی علم بامرض که خود را
برای تحصیل قاصد خبیثه بجاهای بزرگ بسته اند
و یکی دو مرتبه احضار مدیران جراید بگمرتبه ماستارا
قالب کرده بکیسه ریختند و نیش قلمرا بر کردندند
اگر خیانت الان امیر یا ظلم فلان حاکم را بشما گفتند
یا فحش از ترس اینکه مبدا بستگی يك انجمنی داشته
باشد یا تواید زحمتی شود دم در کشیدند و قلمی در
این باب نراندند جراید شد مدح بیجا یا مطالب بی موقع
یا بدگویی بطور عموم که کسی نداند کیست که افلاک
در صدد رفش نیاید نزدیکش هم نرود و بکارش و ندارد
متدرجات روزنامه شد نامه که این دلیل بر
مشروطیت خواهی فلاست که در صورتی که در همان
وقت ده نفر ده نفر توپ میگذاشته و دنگ دنگ شدتلك
مال رعیت را میچاییده یا اظهار همراهی فلان و قسم
خوردن به مشروطه طلبی که الان هم بر خراستبداد سوار
است خوب شما باین جرئت چرا این کار بزرگرا بر عهده
گرفتید که حالا در بمانید و باین قوه و قدرت چرا پیش
آمدید که يك کیشی عقب بروید دلیل بر این جراند
خارج از مرکز است که با اینکه مواج پیش از شما
دارند با کمال قدرت و آزادی سخن میرانند اگر شما
از عهده وظیفه خود که خدمت بنوع پرستی بر نمی
آئید بهتر آست که دکا ترا تخته کنید و ملت را
بخواب خر کوشی نیندازید چرا که این ملت
امروز چشمش بظلم همامت و سعادت خود را از همت

هما میدانند و با کمال اتحاد در پیش رفت حق کوئی و صداقت جوئی شما حاضرند در یکی از آنجهنما بلند کننده لوای مساوت و بر افرازانده علم حریت را دیدم که در نطق خود می گفتند و ملتمساً ترغیب میکردند که روز نامها را بخوانید ولی روز نامه که بیفرض باشد و حقرا با کمال جرئت بنویسد گفتیم سبحان الله روز نامه بویس هم مگر از روی غرض چیزی می نویسد یا از گفتن حق اندیشه میکند شب که بمنزل رفته بعضی از جراید پای تخترا مطالعه کرده و با بعضی از جراید خارج از مرکز مطابقت کردم دیدم بینی و بین الله تفاوت از زمین تا آسمانست — نمره ۱۷۵ جریده یومیه حبل المتین را خواندم دیدم مقاله که چند یوم قبل خود من داده بودم درج شده و بجای مدرسه کمالیه چند قطعه گذاشته اند گفتیم سبحان الله شما چرا اگر دیگران چسبیده اینکارند شما که بحمد الله چکیده اید شما که در طریق سعادت ملت و راه نمائی قوم از تمام شئون و هستی خود گذشته اید شما در عدت استبداد بی واهمه و بیم صحیح را از سقیم نیگفتید و راه صحیح را از صراط مستقیم نشان میدادید جراید هفتگی حبل المتین و انهمه بیانات شیرین محی ملک و ملت و بیدار کننده اعیان مملکت و قادر احکام مساوات و حریت جناب مؤید اسلام شاهد مدعاست که چگونه در کماز جرئت و دلیری خائن را بدگفت و خادم را مدح کرد نکته و ممسأ نگفت قطعه تجید اگر صاحب مقاله از کسی اظهار خیانت کرد بر شماست که عینادرج کنید و اگر خلافت بر شما ظاهر است تردید نمائید قطعه یعنی چه ؟ من با برهان حاضریم که تمام عالم را تحت یک کلاه کشم تا چه رسد به مروزید **سکیرم** نوشتند فلان امیر یا وزیر فلان و فلان کردو شما جایش نقطه گذاشتید نقطه را چکند صاحبان مقالات اگر به بیفرضی و بیطرفی مروجی ادارات روز نامجاتر فتم المطلوب و الا مقاله شانرا تردید میکنند این رسم همه جاست امروز وظیفه روز نامه نگاران ما بیدار کردن ملت است و آگاه کردن آنها از خیانت و خدمت خائن و خادم هر که باشد هر چه باشد امروز باید گفت دوره استبداد طی شد شرفی پدیری رفت بدون خدمت هیچ امیری متوقع نعمت و احترام ملی نباید باشد فلان الدوله که در زمان استبداد یا در حکومت مشغول عکم یاره کردن بود یا در مرکز مشغول شکار جا جروت امروز نباید متوقع آن خدمات و احترامات باشد یا ندانستن علم یک شاگرد مدرسه را نباید بگوید فلان کسی که از من برتر است از حیث سن و تزوت کوچکتر و پستتر است از من چرا محترم تر باشد من پدرم **سه** بوده و جنم

چه کرده یا دیسگری به سکوید من لنگه سبیلم بقدر فلائیت و در زمان استبداد بن تعظیم میکرد چه ترجیحی بر من دارد باید بانها گفت آن (ممه را لولو برد) امروز دوره علم است و عمل احترام فلان وزیر یا بهمان امیر از همین دو ملاحظه میشود و بس امروز هر کس خیر خواه و الهی سلطان و دلسوز حقیقی مملکت است و در بند آسایش رعیت و ترقی ملت است او محترم است امروز هر کس برای ملت کار میکند ملت باو همه قسم همراهی میکند

باید بانها حالی کرد که اگر شما مسلمانید و تابع احکام قران (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) آیا بزرگان اسلام هیچ وقت جاهل را بر علم ترجیح داده اند ؟ آیا در مملکت مشروطه اگر ملاحظه استیاض فضلی نباشد که مطابق قانون قران است هیچ توان گفت این مشروطیت برای آن مملکت فایده کند و با استبداد فتم رقی داشته باشد امتیاز فلانی بواسطه علم است و خدمت تو هم اگر علم را نداری افلا خدمت را پیشه کن و متوقع احترام باش به عر و نیز و اظهار جلالت و پلنگ طبیعتی و خود خواهی نمیشود کار از پیش برد

حبل المتین

ایراد صاحب مقاله بر عموم ارباب جرائد يك اندازه بیجا نیست اما در خصوص مداعنه و ملاحظه نمرات جراید ما از اول تا کنون شاهد است که در هیچ موقع از وظیفه خود کوتاهی نکرده و در انبیا و آگاهی ملت غفلت نورزیده و خود نویسنده در مقاله خود اذعان بخیر خواهی و خدمات چندین ساله ما دارد چیزی که هست در اظهار خیانات خائنین و بیان اغراض مفرضین بطور گنایه که انهم ابلغ از تصریح است یا قطعه گذاشتن بجای فلان اسم یکنه بیهمتا شاهد است که نه مداعنه بوده و نه ملاحظه ما اول روز که قلم برداشتیم سر و جان سر اینکار گذاشتیم خصم صیت و شخصیت را دور انداخته چیز را جز نفع عموم ملت و دفع ضرر قوم منظور نداشتیم در اینگونه موارد که گاهی اوقات در اظهار بعضی خیانات صراحتاً اسم نبرده بگنایه اکتفا میکنیم برای این است که چون طرفی مقابل میدانند مطلب راجع باو است و این فعل شنیع از انسال او میگوئیم بلکه شرف نفس و انسانیترا ملاحظه کرده دست از کردار نا هنجار خود بردارد یا همینکه دید چهار نفر دانستند که غرض از گنایه ایشانند شاید حیا کرده خجالت بکشد دیگر پیرامون اصل لیبیح نکرد (تا مگر بی ادبانه شود اسباب ادب)

البته پس از آنکه بخرجش نرفت و در بند شرف و انسانیت نشد امش را برده و شش را بهمه برادران وطنی معرفی میکنیم هر که باشد ولو امیری یا وزیری (اخبار داخله)

طهران — روز یکشنبه دویم شهر ذی القعدة حسب اعلان عمومی که از طرف انجمن اتحادیه طلبان نشر شده بود جمعیت بسیاری که زیاده از دو هزار نفر بود در مدرسه صدر جمع شدند بهاء الواعظین بمنبر رفته شرحی گفته سپس جناب حاجی ملک المتکلمین و بالآخر جناب آقای آقا سید جمال الدین بمنبر رفته و محصل مقصود راجع بنو فقره بود (اول) انکه بنا بر تحقیق علاء الدوله در شب جمعه گذشته درخا وزیر دربار (سلطانعلی خان) نسبت بشخص محترم جناب ناصر الملك رئیس هیئت کابینه وزراء توهین کرده و بکلمات خشن قلب صافی ایشانرا آزرده است و عمدت حدود این عمل آنستکه عده از اعیان توقع دارند باز کما فی السابق بر خلق تسلط داشته و هر نوع بزرگی و حکمرانی بمیل و اراده شخصیه بنمایند و نیز از ناصر الملك توقع مساعدت در اینگونه مقاصد رویه دارند منجمله جراتیکه بحق سخن میرانند و عامه را بیدار و متنبه میسازند تا ناظر اعمال و افعال این نمره اشخاص باشند آنها را توقیف کردن و مدبران آنها را زدن و بستن و کشتن میخواهند و رئیس الوزرا در جواب گفته اند که اینخیالات بکلی غلط و از طریق و قانون مشروطیت بکلی دور و یکسره منافی قانون اساسی و سایر قوانین است و این منافی بر طبع آنها گران آمده و بدین سبب علاء الدوله پرخاش زیاد نسبت بوزیر مالیه کرده بحسی که از همانجا خیال هجرت و رفتن از طهران بلکه از ایران رداشته اند و چندانگه اظهار کرده که این کلمات با قسمهای شما که در مجلس مقدس و حضور حجج اسلام با کلام الهی یاد نموده بمنافی است بخرج نرفته و اکنون بر تمام افراد ملت حمایت از شرف چنین وزیر خیر خواه وطن پرست مشروطه طلبی لازم است تا از شر مستبدین آسوده شده با فراغت خاطر در اصلاح حال مملکت و آسایش ملت سعی و کوشش کنند و هر کس بر خیال مقاصد ملت حرکت میکند بجای خود بنشانند

مسئله دویم آنکه جمعی هستند که سوء نیت و خبث سریرت آنها را بر آن داشته که متصل دور اعلیحضرت را گرفته خاطر مبارک و قاب صافرا از ملت و مشروطیت و و علاء مجلس مقدس مشوب میکنند و قلب شاه را میدزدند و متصل بین ملت و دولت آتش قار و خلافی مشتعل میسازند و مجال است تا این اشخاص

از اطراف حریم سلطنت دور نشوند ملت راحت شوند و پادشاه و ملت اتحاد واقعی بنمایند چاره کار منحصر است بدانکه این اشخاص را از طهران بلکه از ایران تبعید کنند زیرا که کمتر جزای کسانی که سعایت در فساد دارند آن است که نفی ارض شوند حالا از جزاهای بزرگ که قتل و دار زدن و در بدن یکدست و یگپای آنها است گذشتیم لکن از نفی و طرد آنها چاره نداریم زیرا که بهیچ طوری آسوده نمی نشینند و ذهن پاک پدر ما را بیکمشت دروغ و اکاذیب آلاش میدهند — عموم حضار مراتب فوق را تصدیق کرده و عس نفر را هم اسم بردد که باید تبعید شوند —

در این اثناء يك رفیقه از طرف ناصر الملك رسید خطاب بمعوم ملت و حضار انجمن که علاء الدوله از هر جهت بقدم اعتبار پیش آمده و کدورتی که در بین بود بکلی مرتفع گردید و از اول نیز نزاع حقیقی در کار نبود در ضمن صحبت بدون آنکه غرضی در کار باشد بهمان طریق که بین دوستان مکانه واقع میشود دوستانه بعضی مذاکرات شده بهر حال خواست از ملت دارم که نظر بهمان محبتی که بمن دارند و اطمینانی که بصداقت من در خدمات ملی اظهار میدارند در این مورد بکلی صرف نظر فرمایند

و همچنین از طرف آقایان حجج نیز قریب بهمین مضامین رسیده و بالاخره معلوم شد هر چه واقع شده گذشته و علاء الدوله بمنزل وزیر مالیه رفته و معذرت خواسته و ایشان نیز کاملاً راضی شده اند و بنا بر این دنباله را قطع کردن سزاوار تر و به سیر و سلوک ارباب است و نیز از آمدن نظام السلطنه بطهران صحبت داشتند که از قرار افواهاات ها به بعضی تعهدات کرده و پاره ترتیبات سری قرار داده اند که تقابیح و خیمه خواهد داشت حال اگر هم این سخنان بدرجه ثبوت نرسیده خوب است ملت ناظر اعمال و مراقب گفتار و کردار این قبیل اشخاص باید بود و در خصوص علاء الدوله عاقبت فرار دادند از کابینه وزراء خواهش خلع او را از حکومت شیراز بنمایند شیراز — باز مجدداً تلگراف عذیده از اهالی فارس میرسد و از مراجعت قوام و پسرانش خوی شدید دارند چنانکه از تلگراف ذیل میتوان مطلب را بخوبی استنباط کرد و واقع هم جهتی ندارد که حتماً باید یا قوام یا معتمد دیوان در فارس رائق و فائق باشند ممکن است ثالثی را بفرستند که بکلی بیطرف باشد تا حرف طرفین قطع شود

مواد تلگرافی فارس

حضور اعضاء محترم دار الشوری ملو دامت
تاییداتهم و حضرت وزیر داخله پنجشنبه روز است از
ظلم پسران قوام ظالم شکایت میکنیم فریاد میزنیم یا
بعلت بد بختی ماها یا بواسطه رشوة قوام قاری در
آسودگی ماها داده نشده بعضی از خدا بیخبران
صورت حال را جور دیگر داده که ماها متحرک بارادة
غیریم و حال آنکه خدا شاهد و بحقیقت انسانیت قسم
است جز رفع ظلم پسران قوام و اجرای مشروطه و
حفظ شرف آبروی خود از هتاکمی علاء الدوله
مقصودی نداریم آخر تظلم ماها را حمل بر غرض و
مواخواهی عمر وزیر فرمایند استدعا داریم اقلاً
حاکمی غیر از علاء الدوله معین فرمایند تا قیام پسران
قوام مستمند دیوان نصیر الملک مدبر السلطنه
خبیرالدول و هرکس دیگر که اولیاء دولت صلاح میدانند
احضار بطهران فرمایند که اهل مملکت آسوده ملت
مرفه الحال شوند امید و آرزوی عرایض متظلمه ماها
صادقانه بر اثر بلاجواب ماند — انجمن اسلام — ملت
متحصنین شاه چراغ معروض میدارند غفلت در آنجا
مقصود ملت اسباب خرابی مملکت و مسئولیت حضرت
احمد بیت است العبد القاصر محمد باقر الاحقر
عبدالحسین الموسوی

کاشان — آقا سید رفیع در حین عبور از کاشان
بحاجی آقا تقی و کیل محترم حبل المتین که از تجار
معتبر و غیرتمندان برهمت است الامانات کرده و حاج
مزبور مشارک را بمنزل برده و چند روز در خانه
خود مجلس روضه و وعظ ترتیب داده و آقا سید رفیع
خیلی در انجند روز چشم و سکوش اهل کاشان
را باز نموده بچیزی که مہیای ترتیب و تشکیل انجمن
ولایتی شده و فعلاً مشغول دادن تفرقه هستند و بزودی
انجمن مزبور منقرض خواهد شد —

حاجی حسن آقا از فدویان استبداد هفتاد تومان
بافاسید رفیع میداده که از این قبیل چیزها باهل کاشان
یاد ندهد لکن غیرت و طینت مانع شده و نیز برفته است
و حاجی حسن آقا مزبور را رسوا کرده است

اسفهان — از قرار خبر تلگرافی شاهزاده نیر
الدوله جدا از حکومت اسفهان استعفاء دارد و میگوید
رشته کار بکلی از دست حکومت خارج است و اهالی
هر دادن مالیات مسامحه کرده و بکس در گرفتن حقوق
ارباب حقوق سخت مطالبه مینمایند و کمان میکنند ارت
آباء و اجدادی آنها را بزور ازدستان گرفته اند مخصوصاً
یکصد و شصت هزار تومان مالیات را بکلی نمیدهند
تفصیل را بعد از تحقیق خواهیم نوشت

تبریز — از قراریکه بکتن از اهل خیره اظهار
میکند کار تبریز مشکل شده و بگنفر تبه روس رازخم
زده و بهانه بدست حریف داده اند که برای محافظت
خود بر عده مستحفظین بیفزایند گویا آن کسانیکه مرتکب
این حرکات میشوند با وطن و اهل وطن خود عناد
مخصوصی دارند که اقدام باین حرکتها میکنند که زبان دیگران
را بر ما دراز کنند — شاهزاده فرما نفرما نیز با کمال
التماس و عجز استعفاء کرده و اظهار کرده است که
اذن بدهند دریمی ازدهات بسیار بعد رفته ساکن شود
و عجز خود را از اصلاح این احوال با نداشتن
اسباب و لوازم مکرراً اظهار کرده است که خدا رحم کند

(اعلان از انجمن فتوت سمنان)

از سه ماه قبل در سمنان انجمن موسوم بانجمن
فتوت بر قرار شده و رشته ارتباطش بانجمن محترم
آذربایجان پیوسته و شعبه از آن محسوب و مشهور است
همچنان بعضی از آقایان آذربایجان این اوقات انجمنی ترتیب
داده انرا هم موسوم بانجمن فتوت داشته اند تسمیه این
انجمن جدید باسم انجمن دعا کویان مستلزم اختلاط
مباحث و تولید بسی اشکالات است دیگر مستدعی آنکه
بدرج این مختصر در روز نامه مقدس حضرات را منصرف
از این داشته انجمن خودشانرا باسم دیگر مشتمل دارند

اعلان

مدرسه فلاح دولتی واقع در نگارستان از سه
ساعت قبل از ظهر تا چهار بعد از ظهر مفتوح و
برای پذیرفتن شاگرد مجاناً حاضر است — شرایط
پذیرفته شدن شاگرد : سن کمتر از پانزده نباشد و
مقدمات حساب و جبرافیا را تا يك اندازه دیده باشد

(اعلان)

جغرافیای جناب محمد صفی خان که نسخه آن
کم یاب شده بود تازه بطبع رسیده در کتابفروشیهای
معتبر جلدی چهار هزار دینار به فروش میرسد و تمام
نسخهای جغرافیا باید بمهر دستی خودشان مهور باشد
والا قلب وضبط وزارت معارف خواهد شد

(اعلان)

روز پنجشنبه ششم مهر ذی قعدة لحرام ۱۳۲۵
انجمن انحصاریه آذربایجان انتخابت امناً خواهد نمود
علیهذا بموم اعضاء محترم انجمن اخطار میشود که
روز مزبور چهار ساعت بهرور مانده باید تشریف
بیاورند که اسباب تاخیر فراهم نشود

(حسن الحسینی الکاشانی)